

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد | بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم | از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد آصف فقیری

۰۵ جون ۲۰۲۴



محمد آصف فقیری

نظم و اخلاق و وجود

جدائی حقوق که هدف آن نظم می باشد از اخلاق در قرن هفدهم صورت گرفت، که این جدائی به معنای منتفی کردن اخلاق نیست. بلکه اخلاق در جامعه و جامعه شناسی سیاسی با حقوق رابطه تنگاتنگ دارد. یعنی جدائی حقوق به مفهوم تخصصی شدن علم حقوق در دانشگاه تلقی می شود. البته نظم اجتماع و اکنشی از نظم درونی روحی و روانی اعضای جامعه می باشد، که کنش این آرامش حقیقت است.

در جامعه افغانستان که درونی ساز افکار اما قبل این که پیام یا معنی به اعضا برسد و یا اگر هم رسیده باشد نهادینه نمی شود. چون سازماندهی شده که این کشور به گونه قرون وسطائی مدیریت می گردد. که ابزار مدیریت عبارت دین و اکنون قوم و سمت گرائی نیز با آن اضافه شده است. از آنجائی که دین ذات ندارد بلکه دین روش و سلوک است که ذات انسان (روح یا جزء) را، با خدا (عقل کل) وصل کند. پس هستی که من هستم، مقدم روش و سلوک یا دین تا درک نگردد، هدف دین همانا وصل پدیدار نمی شود.

در نتیجه: نظم وجود با نظم جامعه و کشور و با نظم ممکنات وحدت دارد و ریشه بی نظم و تنظیم در غالب و مغلوب شدن روح در دمیدن خاک که در جریان می باشد، است.^۱ یعنی روح در کالبد خاکی در درون با نفیر یا نفس گنبدیده در

^۱ مبحث قدیم و حادث بودن قرآن در واقع، وجه تسمیه علم کلام اشاعره و معتزله در اسلام می باشد. که نخست باید دانست، تصور علم قدیم یا حکیم مطلق یا جوهر خدائی، با زمان دنیائی قابل سنجش نیست. زیرا معیاد یا روز قیامت و روز الست قدیم اند، که دنیا و حسنه دنیا حادث بر سیر تکمیلی انسانی تا ایمان حق الیقین یا حال، و یا وحدت الوجود بسوی آن قدیم می باشد. و بنیاد پوچ گرائی یا سلفیت یعنی اینکه: قدیم بودن خداوند را، در زمان دنیائی متمرکز

جنگ و ستیز می باشد. که بعضی عرفا این ستیز درونی را، جنگ هفت دو ملت گفته اند. که پدیداری و غالب شدن روح بالای نفس در اجتماع، عبارت از وجدان می باشد و با وجدانی اعضاء جامعه روح مجموعه قوانین ... البته بعضی قوانین مانند قانون همجنسگرایی نمی تواند از منشاء وجدان باشد که آن مورد را، باید چنین تحلیل نمود:

بسیاری از کشورها هستند که قانون بر قانونی بودن همجنسگرایی ندارند و حتی در مقابل باورهای دینی شان نیز قرار گرفته، ولی این عمل زشت در جامعه شان هست مانند بعضی نقاط افغانستان، یعنی هیچ پیامبر و قدرت دولتی ضمانت نکرده که بی اخلاقی و زشتی را، از جامعه صفر کنند. زیرا فلسفه معاد یا یوم الدین در خالص شدن اخلاق از بین می رود، و رویکرد قانونی شدن چون قانون همجنسگرایی از هستی عمل ریشه گرفته، پیروان این قانون مدعی عمل نیک و با اخلاق بودن آن نیز نیستند و در صورتی که مبتلایان این مرض در جامعه کاهش یابد بدون شک قانون نیز می تواند لغو گردد. ولی بدترین حالت این خواهد که به صورت پنهان چون در افغانستان جریان دارد.

وجد دل!

ناظمی نظم وجود، کاندر تحول روح
فاقد خود در عجز، کز بی نیازی خواهم
در چند راهی نه چند، این نشه وحدتم
یک وجود و یک دل، نه باغ کثرتم
موجود عشق وجود، ز عمق رحمت بود
گفتا شو حامدم، تا حمد خود بخوانم
ممکنات م اش، در رمز احمدش
پرده بگشوده شد، در موجود مجذوبم
چو بی نیاز مطلق، جز عجز نخرد
پرتوش به خاک، فخر نار لعنتم
در تابش خاک، دل به لقاء بی باک
گفتا بنوش زوجود، چو لایق خود کردم

می کنند. و مدرنیته را، چون قرون وسطائی نوع بدعت و نوآوری در برابر زمان سلف ناجایز می دانند.

در حالیکه دین اسلام در توحید و طرز عبادت بدعت و نوآوری را، منع کرده می باشد. پس قرآن و حادث بودن انسان در این دنیا و سیر تکمیلی وی، هر نفس تازگی و هستی در شتاب بسوی بی نهایت... است. البته تجلی هستی نخست در قلب، که اقرار می کنیم: لا اله الا الله... و از اینکه روح انسان آزادست به این حقیقت باطنی می تواند برسد و ببیند و بگوید لا اله الا الله... و مبحث زمان را، در الهیات به این نتیجه نیز می توان نهائی کرد، که در آیه ۲۸ سوره ق الله گفته است: و لقد خلقنا السماوات و الارض فی سته ایام... یعنی آسمان و زمین و آنچه در میان این دو است در شش روز خلق شده است... در حالیکه گردش زمین منشاء زمان دنیائی می باشد، پس زمان دنیائی فارغ از همان شش روز الهی نیست. یعنی روز هفت نداریم یا اینکه زمان دنیائی مندرج زمان الهی یا جزء زمان الهی می باشد، و هستی ما و زمان ما غرق در هستی اوست، زیرا: هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شی علیم...

فقرست در غنايم، فقيرى منصب هستم
وجد بى تن دارد، دل لامكان وطنم